

تفسير احمد

سورة الانفطار

Ketabton.com

82

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الانفطار»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الانفطار

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 19 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره بدان جهت «انفطار» نامیده شد که با این فرموده حق تعالی: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» آغاز و افتتاح شده است. سوره‌ی انفطار: که از جمله سوره های مکی بوده، دارای آیات کوتاه و بحث قیامت است. سوره انفطار، اولاً از انقلاب کونی سخن میگوید که در روز قیامت پدید خواهد آمد سپس انسان ناسپاس در آن مورد هشدار و سرزنش قرار می گیرد و در نهایت هم علت انکار منکران بیان میشود.

پیوند و مناسبت سوره انفطار با سوره ی پیشین و سوره ی پسین (انشقاق):

هر سه سوره در بیان و توصیف روز قیامت و سختیها و خوف، هراس و هیبت آن بحث بعمل می آورد.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره انفطار:

نام این سوره «الانفطار» (درز بر داشتن) است که این نام از اولین آیه این سوره گرفته شده است. سوره «الانفطار» مکی است، دارای (1) رکوع، (19) نوزده آیت، (70) هفتاد کلمه، (334) سه صدوسی و چهار حرف و (154) یکصد و پنجاه و چهار نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

قابل تذکر است که: در اولین آیات این سوره در باره حوادث بزرگ روز قیامت چون در هم شکستن آسمان، پراکنده شدن ستاره ها، شکافتن قبر ها و بر خاستن مرده ها از گور ها بحث بعمل آمده است. سپس نمودار شدن عملکرد های انسانرا به نمایش می گذارد و متصل آن انسان فریب خورده ای که پروردگارش را فراموش کرده و از ملاقات باوی سبحانه و تعالی انکار می کند، با صیغه حیرت آوری مورد خطاب قرار داده از او می پرسد: چه چیزی ترا نسبت به آفریدگار مهربانت فریفته؟ همانکه ترا متوازن و متعادل. در شکل و صورت زیبا آفرید؟ چگونه گمان میکند که پروردگارش روز باز پرسى تعیین نکرده، به عملکرد هایش نرسد و پاداش را ندهد؟ در پایان جایگاه نیکو کاران و انجام بد کاران و چگونگی روز مکافات و مجازات را ترسیم میکند.

أسباب نزول آیه (6):

این أبو حاتم از عکرمه در مورد آیه (6) سوره انفطار می نویسد که: آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» در باره ابی بن خلف نازل شده است. ابی بن خلف بن وهب بن حذافة بن جمح، اصلاً از قبیله قریش، شاخه بنی جمح و یکی از دشمنان سر سخت پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. ابی بن خلف و برادرش أمیه، از اشراف قریش در جاهلیت بودند که در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان، بر دیگران سبقت میجستند.

مؤرخین می نویسند: آنچه در زندگانی اُبی دیده می‌شود، سراسر تکبر و سرکشی است. مؤرخین می‌افزایند: وقتی اُمیه یکی از بردگانش را شکنجه می‌کرد، اُبی می‌گفت: عذابش را افزون کن.

کینه ورزی و دشمنی اُبی با رسول الله صلی الله علیه وسلم از ابتدای بعثت آشکار است. وی و گروهی از سران شرک به دیدار اَبوطالب شتافته، و خواستار قطع دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم به توحید شدند.

دشمنی اُبی خلف با رسول الله صلی الله علیه وسلم به حدی بود، هر گاه که رسول الله را در مکه میدید میگفت: «اسیم را نیک پرورش می‌دهم تا سوار بر آن تو را بکشم» او یکی از جمله سران مشرکین بود که، در جلسه دار الندوه شرکت کرد، و کمر به قتل پیامبر صلی الله علیه وسلم بست.

مؤرخین می‌افزایند: اُبی، جان و مالش را بر سر دشمنی با رسول الله نهاد و از جمله اطعام کنندگان سپاه شرک در غزوه بدر بود او که بر کشتن پیامبر اسلام قسم یاد کرده بود، در جنگ احد، فریاد برآورد: ای محمد! تو را زنده نیمانم و به گفتن همین کلمه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم حمله اور شد، که در نهایت بقتل رسید.

فضیلت سوره الإنفطار:

نسائی از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: حضرت معاذ ملا امام مردم بود و نماز را طولانی کرد. در این اثنا یکی از افرادی که به او اقتدا کرده بود، نماز خود را از جماعت وی قطع، و به گوشه مسجد رفت، به تنهایی به ادای نماز پرداخت و بعد از ختم نماز بطوری انفرادی از مسجد بیرون شد. چون این خبر به معاذ رسید، گفت: فلان شخصی است منافق. پس قضیه را به رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان گذاشتند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم آن شخص را خواست و علت اینکه چرا نمازش را در پشت سر امامت حضرت معاذ رها کرده است؟ او گفت: یا رسول الله! من آمدم که پشت سر وی نماز بگزارم اما وی نماز را بر من طولانی کرد، بناچار بازگشته در گوشه مسجد نماز گزاردم و رفتم که به شترم علف بدهم. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت معاذ فرمودند: «أَفْتَانُ أَنْتَ يَا مَعَاذُ؟ أَيْنَ كُنْتَ عَنِ سَبْحِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ: أَيُّ مَعَاذٍ! أَيَا تُوَفَّنْتَهُ كَرِي؟ كَجَا بُودِي أَزْ خَوَانْدَن سَوْرَه هَاي: سَبْحِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى وَالضُّحَى وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَاللَّيْلُ إِذَا يُعْشَى» یعنی: چرا از این سوره های متوسط بر آنان نمی‌خوانی که در کار دین به ملال نیفتند و از نماز دل‌تنگ نشوند زیرا اگر چنین شود، از دین دل‌تنگ گشته و به فتنه در افتاده اند.

آشنایی با سوره انفطار:

محتوای اساسی این سوره بر محور مسائل مربوط به روز قیامت دور می‌زند، و در پنج موضوع خلاصه می‌گردد: در این رابطه اشاره شده:

- 1- گوشه ای از سختی های آن روز بزرگ.
- 2- سرنوشت نیکان و بدان در قیامت.
- 3- توجه انسان به نعمتهای خداوند که سراسر وجود او را فراگرفته است.
- 4- اشاره به فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسان ها هستند.
- 5- حوادث عظیمی که در پایان جهان و در آستانه قیامت رخ میدهد.

ترجمه و تفسیر سوره انفطار

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَّا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

ترجمه مختصر:

- «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» (1) (وقتی که آسمان بشکافت).
- «وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» (2) «و وقتی که ستارگان فروریزند».
- «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ» (3) «و وقتی که بحر ها به جوش آمد روان گردند».
- «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» (4) «و وقتی که قبرها شکافته شوند».
- «عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ» (5) «هر کس بداند که چه چیز پیش فرستاده و مؤخر گذشته».
- «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (6) «ای انسان! چه چیزی تو را (نسبت) به پروردگار بزرگوارت فریفت؟ و مغرور کرد».
- «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (7) «خدایی که تو را آفرید آنگاه استوارت ساخت سپس (آفرینش تو را) معتدل گرداند».
- «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ» (8) «(و آنگاه به هر شکلی که خواست تو را ترکیب کرد».
- «كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ» (9) «نه چنین نیست بلکه دین را تکذیب میکنید».
- «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ» (10) «در حالیکه بی گمان نگهبانانی بر شما گمارده شده اند».
- «كِرَامًا كَاتِبِينَ» (11) «نویسندگانی بزرگواری».
- «يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (12) «(که هر چه میکنید میدانند».
- «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (13) «(بی گمان که نیکو کاران در نعمت های برین (دائمی) باشند».
- «وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (14) «(و بد کاران در انبار آتشین».
- «يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ» (15) «(در روز جزا به آن در می آیند».
- «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» (16) «(و هرگز غائب شونده از آن نباشند».
- «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ» (17) «(و تو چه میدانی که روز جزا چیست؟».
- «ثُمَّ مَّا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ» (18) «(باز تو چه میدانی که روز جزا چیست؟».

«يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (19) (روزی که هیچ کسی برای دیگران نمیتواند کاری بکند و در آن روز فرمان، فرمان خدا است).

تفسیر سوره:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 8) در باره موضوعات نشانه‌های رستاخیز، مکافات و مجازات، نکوهش منکران نعمت الهی، بحث بعمل آمده است.

طوری‌که در فوق هم یادآور شدیم: محوراصلی و اساسی این سوره در رابطه با مجموعه حوادثی است که قبل از آمدن قیامت روی می‌دهد و در آغاز اشاره به حوادثی است که در گستره‌ی آفاق و آنفیس اتفاق می‌افتد و همچنین متوجه ساختن انسان نسبت به مسئولیتی که در رابطه با برنامه‌ی الله دارد که قبل از این که فرصت‌ها از دست برود، از آن‌ها حداکثر استفاده را بنماید. الله متعال در این سوره علاوه بر این‌که برای ما از نشانه‌های قیامت می‌گوید، ما را مورد مؤاخذة و عتاب قرار می‌دهد.

سوره مبارکه الانفطار با کلمه‌ی إذا شروع می‌شود: طوری‌که می‌فرماید:

«إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» (1):

(وقتی‌که آسمان بشکافت). یعنی برای فرود آمدن فرشتگان دروازه‌هایی در آن ایجاد گردد و خیمه‌ی آسمان پارچه پارچه شود. انفطار آسمان؛ شکافته شدن و از هم گسستن آن برای فرود آمدن فرشتگان از آن است.

شکاف برداشتن آسمان مستلزم آن است که الله اراده‌ی شکافته شدن را داشته باشد و به فرمان او آسمان شکافته شود.

«أَنْفَطَرَتْ ۱»: یعنی پذیرش شکافته شدن و تسلیم فرمان الله گشتن.

«إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۱»: وقتی که آسمان شکاف برمی‌دارد و در نتیجه، استقرارش از بین می‌رود.

«وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَرَتْ» (2):

(و وقتی‌که که ستارگان فروریزند). یکی از نشانه‌های پایان جهان و بر پا شدن قیامت، دگرگون شدن نظام کواکب و شکافتن و درز، بر داشتن آسمانی است که در آیات کثیری از قرآن عظیم الشان به این موضوع، اشاره شده و تعبیرات مختلفی در باره آن دیده میشود.

گاه این تعبیرات به لفظ «انشقاق» بعمل آمده: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ»: (در آن هنگام که آسمان (کرات آسمانی) شکافته شود). (سوره انشقاق - 1) نظیر همین معنا در آیه 16 حاقه نیز آمده است: «وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ»: (و آسمان‌ها از هم شکافته می‌شوند و سست می‌گردند، فرو میریزند).

در (آیه 25 سوره فرقان)، همین معنا با مختصر تفاوتی منعکس است: «وَأَيُّهَا السَّمَاءُ بِالنَّعْمِ»: (به خاطر بیاور روزی را که آسمان با ابرها از هم شکافته می‌شود!)

منظور از «سما» در این آیات کرات آسمانی است که در پایان جهان بر اثر انفجارهای پی در پی از هم شکافته می‌شود، ولی در این که منظور از شکافته شدن با «ابرها»

چیست؟ این احتمال وجود دارد که منظور همراه بودن متلاشی شدن آسمان‌ها با پیدایش ابرهای سنگینی است که از گرد و غبار آنها حاصل میشود.

«وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ» (3):

«ووقتی که بحر ها به جوش آمد روان گردند). و آنگاه که راه دریاها به یکدیگر باز شود و آب‌های شیرین و شور در هم آمیزند، و به صورت یک دریا درآیند.

«وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ» (4):

«و وقتی که قبرها شکافته شوند). خاک قبرها زیر و رو گردد و مرده‌ها برای حساب و کتاب از قبر بیرون شوند، هر شخص کردار گذشته و آینده خود را خواهد دانست، هر کی در هر جا دفن شده بود از همانجا بر می‌خیزد و بسوی محشر در حرکت می‌افتد. مقتضای این وقایع، اینست که انسان از خواب غفلت بیدار شود. در کلمه «بُعِثَ» هم معنای «بعث» (به پا خواستن) است و هم معنای «ثور» (دگرگون شدن)، لذا راغب در مفردات گفته است که بعید نیست فعل «بُعِثَ» مرکب از این دو فعل باشد، یعنی زیر و رو شدن خاک‌ها و برپاخواستن مردگان. هکذا پیوند میان آسمان و زمین و ابحار و خشکی به گونه‌ای است که هرگاه نظام یکی از آنها به هم بخورد، نظام همه چیز به هم می‌خورد.

«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ» (5):

«هر کس بداند که چه چیز پیش فرستاده و مؤخر گذشته). در آنروز عملکرد های انسان بدون کم و کاست، بطور دقیق و با ارائه زمان و مکان و چگونگی هر عملی در جلوش به نمایش گذاشته میشود. در قیامت ظرفیت انسان توسعه می‌یابد و همه کارهای گذشته را به یاد می‌آورد. مفسر طبری فرموده است: یعنی در آن روز هر کس می‌داند چه عمل صالحی را انجام داده و چه روش و سنتی نیکو را به جا نهاده است که بعد از او بدان عمل می‌شود؟ (طبری ۵۴/۳۰).

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (6):

«ای انسان! چه چیزی تو را (نسبت) به پروردگار بزرگوارت فریفت یعنی مغرور گشتانند؟».

یعنی: چه چیز تو را فریفت و غره کرد که به پروردگار کریم و بخشنده‌ات کافر شدی، به پروردگاری که بر تو در دنیا با کامل کردن آفرینش و حواست فضل و بخشش نمود، تو را عاقل و فهمیده گردانید، به تو روزی داد و بر تو با نعمت‌هایی که بر انکار هیچ چیز از آن‌ها قادر نیستی، انعام گذاشت.

برخی مفسران فرموده‌اند: انسان را عفو خداوند متعال مغرور کرد زیرا او انسان را در اولین گام گناه و نافرمانی‌اش به شتاب مؤاخذه و مجازات نکرد.

در حدیث شریف آمده است که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم آیه: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (الانفطار: 6) را می‌خواندند، می‌فرمودند: «انسان را جهلش مغرور و فریفته ساخت».

برخی از مفسران در بیان شأن نزول آیه کریمه فرموده‌اند: این آیه درباره ابی بن خلف یا درباره ابی‌اشدین‌کلده جمحی نازل شد. ولی ابن عباس (رض) می‌گوید: «مراد از انسان در اینجا، ولیدبن مغیره است».

خوانندگان گرامی!

در این آیه متبرکه: بعد از اینکه بحث در باره قیامت بعمل آمد، مبحث دیگری را

پروردگار با عظمت ما با بسیار شکل عالی مطرح، و میخواهد انسان را از خواب غفلت بیدار ساخته و توجه و اهتمام او را به مسئولیت های او در برابر خداوند جلب نماید. مفسرین می نویسند در این آیه توجه انسان، به مسئولیت هایش در برابر خداوند، نخست او را مخاطب ساخته، و با يك استفهام توبيخی شدید و در عین حال توأم با نوعی لطف و محبت می فرماید: «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته؟» غرور یا خود فریفتگی به این معنا است که انسان به آنچه دارد از کمالات و امکانات بسنده کند و خویش را کامل و رسیده بداند و از حرکت برای یافتن و دانستن و بکار بستن باز ماند و دچار سکون شود.

غرور به معنی فریفتگی به داشته ها و جذابیت های غیر حقیقی و علائق دنیوی است که باعث می شود انسان از یاد خدا غافل شود و معنویت و سرمایه های حقیقی سعادت خود را فراموش نماید و در نتیجه آن به انواع أمراض اخلاقی و روانی مانند عجب، تکبر، خود خواهی و مانند آن مبتلا گردد.

این کلمه به طور وسیعی در کلمات عرب مخصوصا در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی به کار رفته است.

«راغب» در کتاب «مفردات» کلمه «غرور» (به فتح غین که معنی وصفی دارد) را به معنی هر چیزی که انسان را می فریبد و در غفلت فرومی برد خواه مال و مقام باشد یا شهوت و شیطان تفسیر میکند.

در «صحاح اللغة» «غرور» به معنی اموری که انسان را غافل میسازد و میفریبد (خواه مال و ثروت باشد یا جاه و مقام یا علم و دانش و غیر آن) تفسیر شده است. بعضی از ارباب لغت - به گفته «طریحی» در «مجمع البحرین» گفته آند: «غرور فریفتگی به چیزی است که ظاهری جالب، و دوست داشتنی دارد، ولی باطنش ناخوشایند و مجهول و تاریک است».

در کتاب «التحقیق فی کلمات قرآن الکریم» بعد از نقل کلمات ارباب لغت چنین آمده است: «ریشه اصلی این کلمه به معنی حصول غفلت به سبب تأثیر چیز دیگری در انسان است و از لوازم و آثار آن جهل و فریب و نیرنگ و نقصان و شکست و... میباشد».

در «المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء» که از بهترین کتب اخلاق محسوب می شود و تکمیل و تهذیبی است برای «إحیاء العلوم» «غزالی» چنین می خوانیم: «غرور عبارت است از دلخوش بودن به چیزی که موافق هوای نفس و تمایل طبع انسانی است و ناشی از اشتباه انسان یا فریب شیطان است و هر کس گمان کند آدم خوبی است (و نقطه ضعفی ندارد) خواه از نظر مادی یا معنوی باشد و این اعتقاد از پندار باطلی سرچشمه بگیرد آدم مغروری است و غالب مردم خود را آدم خوبی میدانند در حالی که در اشتباه آند بنابراین اکثر مردم مغرورند، هر چند شکل غرور آنها و درجه آن متفاوت است».

«الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (7):

«خدایی که تو را آفرید آن گاه استوارت ساخت سپس (آفرینش تو را) معتدل گرداند». ای انسان ناسپاس، چه چیز تو را در باره پروردگار بخشنده ات مغرور ساخت؟ ذات پروردگار با عظمت کسی است که تو را از نطفه خلق کرد، و به تو هیكل زیبا اعطا کرد، و نعمت حواس پنجگانه بخشید، که از برکت آن می شنوی، می بینی و درك میکنی.

در این آیه مبارکه، خلقت و آفرینش انسان، ساختار درست، برابر و استوار آن، تعادل و توازنی که در ساختار انسان بکار رفته، یاد آوری نموده است.

«فَعَدَلْكَ» «خلقت تو را معتدل و متناسب قرار داد نه دستی از دست دیگر درازتر و نه پای از پای دیگر کوتاهتر است.»

«فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ» (8):

(«و آن‌گاه به هر شکلی که خواست تو را ترکیب کرد.» پروردگار با عظمت تو را در صورت و ساختاری ترکیب کرد که از آراسته‌ترین و معتدل‌ترین ترکیب هاست.

قرآن عظیم الشان در مورد زیبایی ترکیب انسان و صورت آن می‌فرماید:
- «لقد خلقنا الانسان في أحسن التقويم» (سوره تین آیه 4) (ما انسان را به نیکوترین

صورت و سیرت آفریدیم.

- همچنان (در آیه غافر آیه 64) می‌فرماید: «... و صورکم فأحسن صورکم» (و شما را صورت بخشید و صورتهایتان را نیکو ساخت.)

- در آیه 3 سوره تغابن می‌افزاید: «... و صورکم فأحسن صورکم و الیه المصیر»

- «فتبارک الله أحسن الخالقین» (سوره مؤمنون آیه 14) (پاک و بزرگوار خدایی که نیکوترین آفرینندگان است.)

حسن صورت عبارت است از تناسب تجهیزات آن نسبت به یکدیگر و تناسب مجموع آنها با آن غرضی که به خاطر آن غرض ایجاد شده، این است معنای حسن نه زیبایی منظر، چون حسن يك معنای عامی است که در تمامی موجودات جاری است.

ابن عباس می‌گوید: انسان در زیباترین صورت یعنی مستوی القامه و مستقیم آفریده شده است. نه مثل سایر حیوانات سرفکنده و افتاده بر صورت. (تفسیر المیزان) «أحسن

التقويم» یعنی انسانها با کمال در نفوس و اعتدال در جوارح و اعضایشان آفریده شده اند و با سخن گفتن و تشخیص دادن و تدبیر امور کردن از دیگر موجودات جدا شده اند

(سوره حجر/ 85)

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (9 الی 19) در باره موضوعات: انکار قیامت، کاتبان نامه‌ی اعمال، گروه نیکوکاران و گروه گنهگاران بحث بعمل آمده است:

«كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ» (9):

«نه چنین نیست بلکه دین را تکذیب میکنید.» مراد از دین: دریافت جزای اعمال در روز قیامت، یا دین اسلام است.

کلا: کلمه‌ای است برای تنبیه و هشدار دادن به آن انسان کافر در این مورد که پندارهایش نادرست است و او نباید به کرم خداوند متعال مغرور شده و نعمت و فضلش را وسیله‌ای

به‌سوی کفر بگرداند. «تفسیر أنوار القرآن».

بعد از اینکه پروردگار از بیان نشانه‌های قیامت و بعد از برشمردن نعمت‌های خود بر انسان و انکار و ناسپاسی آنها از سوی وی، علت این انکار را که تکذیب روز قیامت است

ذکر میکند می‌گوید:

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ» (10):

(در حالیکه بی‌گمان نگهبانانی بر شما گمارده شده‌اند) یعنی تردید و تکذیب تو سودی نمی‌بخشد، نه قیامت را به تأخیر می‌اندازد و نه از محاسبه محتوم و قطعی ات مانع

میشود، متوجه باش که نگهبانانی بر تو گماشته شده اند که همواره تو را و اعمال تو را با دقت تام تحت کنترل، نظارت و مراقبت قرار می‌دهد. همه امور انسان را مسجل نمایند و اعمال نیک و بدش را بنویسند. مفسر قرطبی فرموده است: یعنی رقیبانی از ملائکه مراقب شما هستند. (تفسیر قرطبی ۲۴۵/۱۹).

«كَرَامًا كَاتِبِينَ» (11):

«نویسندگانی بزرگواری». نه تنها اعمال انسان را یاد داشت میکند، بلکه انگیزه حرکات ها و نیت هدف و مقصد شما را گزارش میدهد.

«يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (12):

(که هر چه می‌کنید میدانند).

آنان به اذن پروردگار بر اعمال خوب و بدتان نظارت و آگاهی دارند و آنها را برای حساب‌دهی روز جزا بدون زیادت و نقصان برمی‌شمارند و ثبت می‌کنند. در اینجا پروردگار به آن‌ها اشخاص، که روز جزا روز قیامت و زنده شدن بعد از مرگ، را دروغ می‌شمارد و از آن‌ها انکار میکند می‌فرماید: نباید فراموش کرد که: فرشتگان از جانب خداوند جلّ جلاله بر شما گماشته شده اند و طوریکه در فوق تذکر دادیم، اعمال شما را مینویسند تا روز قیامت در برابر آنها مورد محاسبه قرار گیرید و آن فرشتگان هر چه را که انجام می‌دهید، می‌دانند و می‌نویسند، متوجه باشید که هیچ حرکت و هیچ نیت و قصد شما برای آنها پنهان نمی‌ماند.

در حدیث به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأكُمْ عَنِ التَّعْرِی، فَاسْتَحْيُوا مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الَّذِينَ مَعَكُمْ، الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ، الَّذِينَ لَا يَفَارِقُونَكُمْ إِلَّا عِنْدَ ثَلَاثِ حَالَاتٍ: الْغَائِطِ، وَالْجَنَابَةِ، وَالْغَسْلِ، فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ بِالْعَرَاءِ فَلْيَسْتَتِرْ بِثُوبِهِ أَوْ بِجَرْمِ حَائِطٍ، أَوْ بِبَعِيرَةٍ» (خداوند جلّ جلاله شما را از برهنه شدن نهی می‌کند پس از فرشتگان خداوند جلّ جلاله که همراه شما هستند حیا کنید؛ از آن نویسندگان گرامی قدری که از شما جدا نمیشوند مگر در سه حالت: رفتن شما به قضای حاجت، حالت جنابت و حالت غسل و چون یکی از شما در فضایی باز غسل می‌کند، باید خود را با جامه خویش، یا به پناه دیواری، یا به شتری استتار کند».

آیا پیامبران هم دارای کرام الکاتبین هستند؟

مطابق نصوص شرعی گفته می‌توانیم که، تمام انسانها دارای دو ملائکه هستند که احوال و جریانات روزمره وی را ثبت میکنند، این ملائکه یکی در سمت راست و دیگری هم در سمت چپ، انسان قرار دارند. ملائک سمت راست مشغول نوشتن حسنات شخص بوده، و در ضمن امیر ملائک سمت چپ را نیز بر عهده دارد، وظیفه ملائکه سمت چپ، نوشتن و ثبت سیئات شخص میباشد.

هرگاه شخص دچار گناهی شد ملائک سمت چپ می‌خواهد که آنرا ثبت نماید ولی ملائک سمت راست به وی می‌گوید صبر کن و به وی مهلت بده شاید توبه کند.

و هرگاه حسنه ای انجام داد ملائک سمت راست بدون وقفه فوراً آنرا ثبت میکند. الله تعالی می‌فرماید: «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (سوره ق: 17-18) یعنی: آنگاه که دو (فرشته) دریافت‌کننده از راست و از چپ مراقب نشسته

اند (انسان) هیچ سخنی را به لفظ در نمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او (آن را ضبط میکند).

اما در خصوص اینکه، آیا پیامبران هم دارای کرام الکتابین هستند؟ مراجعه میکنیم به حدیث که از «عن عبد الله هو ابن مسعود قال: قال رسول الله صلي الله عليه وسلم: ما منكم من أحد إلا وقد وكل به قرينه من الجن، وقرينه من الملائكة. قالوا: وإياك يا رسول الله قال: وإيائي، ولكن الله أعانني عليه فلا يأمرني إلا بخير». (امام أحمد) یعنی: از عبدالله ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: هیچ یک از شما نیست مگر اینکه قرینه ای از جن و قرینه ای از ملائک مؤکل (اعمال وی است) گفتند: حتی شما ای رسول الله؟ فرمود حتی من، ولی خداوند مرا بر آن پیروز گردانیده و جز خیر مرا به چیزی امر نمیکند. بنابراین گفته میتوانیم که تمامی انسانها از جمله پیامبران نیز دارای ملائک کاتب بر اعمالشان هستند.

فرشتگان نیت و قصد انسانها را هم می نویسند!

در حدیثی آمده است که فرشتگان حتی نیت و قصد، و آنچه در قلب بنی آدم است، و آنرا در قلب میگویند، و آنچه نیت می کند که آنرا انجام دهد، آنرا نیز مینویسد. به همین خاطر است که اگر انسان نیت نیک نماید ثوابش به او می رسد، و بر نیت بد نیز مجازات می شود، زیرا نیت عمل قلبی است.

فرشتگان مأمورند، از وقتی که یک انسان به سن بلوغ می رسد و تا لحظه ای که از دنیا رحلت مینماید، آنچه در دنیا از نیت و کردار و گفتار انجام داده همه آنرا مینویسد.

منزلت و مکانت نماز صبح و نماز عصر در بین نمازهای دیگر:

رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: «يتعاقبون عليكم ملائكة بالليل وملائكة بالنهـار يجتمعون في صلاة العصر وفي صلاة الفجر..». (متفق علیه). فرشتگانی پی در پی بر شما وارد می شوند، گروهی شب می آیند و گروهی روز می آیند، و اینها صبح و عصر با هم يك جا جمع می شوند. باریتعالی می فرماید: «و قرآن الفجر». یعنی نماز صبح. و می فرماید: «إِنَّ قرآن الفجر كان مشهوداً». (سوره الإسراء 78). (حقیقاً که نماز صبح مورد مشاهده فرشتگان شب و فرشتگان روز است).

فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن حاضر می شوند، و به قرآنی که در نماز تلاوت می شود گوش میدهند، و در نماز عصر حاضر با هم جمع می شوند، خداوند در حالیکه حال انسانها را از فرشتگان بهتر می داند از آنها سؤال میکند: چگونه و در چه حالی بندگانم را ترك کردید؟ آنها می گویند: آنها را ترك کردیم در حالیکه نماز می خواندند، و به آنان وارد شدیم در حالی که نماز می خواندند. یعنی فرشتگان نازل شدند و ما در نماز عصر بودیم و با ما در نماز حاضر بودند، و بالا رفتند در حالیکه ما در نماز صبح بودیم، و به این خاطر نماز عصر، نماز وسطی یعنی میانه نامیده شده است که خداوند بر آن تشویق کرده میفرماید: «حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطی». (سوره البقره/ 238).

(محافظة کنید بر نماز های فرض شبانه روزی، و بخصوص نماز میانه که نماز عصر است). یعنی نماز عصر زیرا فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن حاضر میشوند. همچنان بعضی از مفسرین گفته اند صلوة الوسطی عبارت است از نماز صبح براین لحاظ که دو نماز از خود به قبل و دو نماز از خود به بعد دارد.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (13):

(بی گمان که نیکو کاران در نعمت های برین باشند). نیکو کاران، و مؤمنان راستینی که کار نیک را انجام میدهند و در تمام کارهای خویش تقوی را مد نظر داشته و از خدای عزوجل پروا میکنند؛ «در نعمت اند» یعنی: در ناز و نعمت بهشتی قرار دارند. و بد کاران حتماً در انبار آتشین بسر خواهد برد، در این هیچ جای شک نیست که روز محاسبه آمدنی است و هر یک پاداش اعمالش را می یابد و به جایگاه مناسب خود می رود.

«الْأَبْرَارَ»: «مؤمنان پاکدامن و نیکوکار.» (جمع برّ) کسانی که کارهای خیر، زیاد انجام می دهند و گناه و شر انجام نمی دهند.

نیکوکاران صاحب دو نعمت (نعیم) می شوند: آرامش قلب و روان و آرامش تن.

«وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (14):

(و بد کاران در انبار آتشین). فجار: جمع فاجر است. یعنی کفاری که شریعت الهی را ترک کرده اند «در دوزخند» بنابراین، مراد از «فُجار» کفارند و این خطاب، مرتکبان گناه کبیره را شامل نمیشود.

«يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ» (15):

(در روز جزا به آن در می آیند). پروردگار برای مکافات و مجازات کامل اعمال موعدی را مقدر کرده که آنرا یوم الدین نام گذاشته، فجار و بد کاران در یوم الدین پس از محاسبه و محاکمه وارد جهنم میشوند. و درکام شعله های سرکش آن، سختی ها می چشند و عذاب ها می بینند.

«یوم الدین»: به معنای جزا و حساب و طاعت است. شریعت و قانون را از آن جهت «دین» گفته اند که در آن طاعت و پاداش و جزا است.

آیات 4 سوره فاتحه الكتاب و 35 حجر و 82 شعراء و 20 صافات و 78 ص و 12 ذاریات و 56 واقعه و 26 معارج و 46 مدثر و 11 مطففین و 7 تین و 1 ماعون از روز قیامت به نام «یوم الدین» و از قیامت به «دین» یاد کرده اند. مگر نه این است که روشنترین برنامه و اصلترین هدف برپایی قیامت برنامه دین، یعنی جزا و پاداش و حساب الهی اعمال آدمی، است. آری، یوم الدین روزی است که پرده از روی اعمال و حقایق برداشته می شود و بعد از محاسبه دقیق اعمال به هر کس جزایی موافق عملش داده می شود. این حقیقت «یوم الدین» است امام رازی نقل کرده است که: «سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی عازم مکه بود و در راه مکه از مدینه میگذشت پس در دیداری که با ابو حازم داشت، به وی گفت: فردای قیامت قرار گرفتن در پیشگاه خداوند جلّ جلاله چگونه است؟ ابو حازم گفت: اما نیکوکار؛ او همانند شخص سفرکرده ای است که از سفر نزد خانواده اش بر میگردد و اما بدکار پس او همچون برده گریزپایی است که نزد مولای خویش آورده می شود. راوی میگوید: سلیمان گریست و سپس گفت: ای کاش میدانستم که خدای سبحان با ما چه می کند؟! ابو حازم گفت: این کار ساده ای است؛ عملت را بر کتاب خداوند جلّ جلاله عرضه بدار، آن وقت میدانی که او با تو چه خواهد کرد.

سلیمان گفت: این توصیه تو در کجای کتاب خدا جلّ جلاله آمده است؟ ابو حازم گفت: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ. سلیمان گفت: در این صورت، رحمت خداوند جلّ

جلاله در کجاست؟ ابوحازم پاسخ داد: إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ: بی گمان رحمت خداوند جلّ جلاله به نیکوکاران نزدیک است» «اعراف/56».

«وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» (16):

(وهر گز غائب شونده از آن نباشند) نه چنان بسوزند که به خاکستر تبدیل شوند و از درد سوختن برهند.

یعنی: دوزخیان فاجر کافر، هرگز برای ساعتی هم از دوزخ جدا نشده و از آن دور نمی شوند و عذاب آن بر آنان سبک نمی شود بلکه برای ابد در آن به سر میبرند. دوزخ به لحاظ شدت گرمی و نوع عذابی که خداوند برای اهل آن در نظر گرفته است، متفاوت است و عذاب و شدت حرارت آن یک نواخت نمیباشد. خداوند میفرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (سوره النساء: 145) (بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین ترین مکان آن هستند و هرگز یابوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند).

واژه «الدرك» در لغت عرب به هر چیز رده پائین و «الدرج» به هر چیز رده بالا گفته میشود. بنابر این برای بهشت درجه و درجات و برای دوزخ درک و درکات بکار میرود. دوزخ به هر میزان که پائین تر باشد، حرارت و شعله هایش نیز به همان اندازه شدیدتر میشود. منافقان بهره بیشتری از آتش دوزخ دارند، بهمین خاطر در درک اسفل دوزخ خواهند بود. گاهی به مراتب دوزخ «درجات» نیز اطلاق میگردد.

خداوند متعال در سوره انعام بعد از ذکر اهل بهشت و دوزخ میفرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا» (سوره الانعام: 132) (و هر یک (از نیکوکاران و بدکاران) دارای درجاتی (و درکاتی از پاداش و عزّت و باد افره و ذلّت در جهان دیگر) بر طبق اعمال خود هستند). «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَيُنْسِ الْأَمِصِيرُ * هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ» (سوره آل عمران: 162 - 163) (آیا کسی که (با طاعت و عبادت) در پی خوشنودی خدا است، مانند کسی است که (با معصیت و نافرمانی) خشم خدا را نصیب خود می کند، و جایگاه او دوزخ خواهد بود؟! و دوزخ بدترین بازگشتگاه است. (هر یک از) آنان (چه دینداران و چه بی دینان) برای خود جاه و مقام، و جا و مکانی در پیشگاه خدا دارند (و برابر و یکسان نیستند) و خداوند می بیند آنچه را که انجام می دهند (لذا درجات و درکات هر یک را برابر کردار و رفتارشان تعیین مینماید و به هر کس آن دهد که سزاوارند).

عبدالرحمن بن زید بن مسلم می گوید: درجات جنت به سوی بلندی و درجات دوزخ به سوی بلندی و پستی میروند. (تخویف من النار لا بن رجب: صفحه 50). از برخی سلف نقل شده است که: موحدین گناهکار که وارد دوزخ می شوند در درک اعلی، یهود در درک دوم، نصاری در درک سوم، صابئین (بی دینان) در درک چهارم، مجوس در درک پنجم، مشرکین اعراب در درک ششم و منافقان در درک هفتم خواهند بود. و در برخی کتابها نام آن درکات نیز وارد شده است:

درک اول: جهنم،

درک دوم: لظی،

درک سوم: حطمه،

درک چهارم: سعیر،

درک پنجم: سقر،

درک ششم: جحیم و

درک هفتم هاویه نام دارند.

ولی تقسیم مردم در دوزخ بر اساس تقسیم مذکور صحیح نیست. همانگونه که نامگذاری مراتب دوزخ به گونه‌ای که بیان گردید صحت ندارد. قول راجح و صحیح آن است که هم این اَسْمَاءِ مذکور مانند: جهنم، لظى، حطمه... نامی برای دوزخ هستند نه اینکه هر کدام نام بخشی از دوزخ باشد. البته این مطلب که مردم به لحاظ کفر و گناهان خود، مراتب متفاوتی خواهند داشت، صحت دارد.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ» (17):

(و تو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟). مهمترین شاخصه یوم الدین در این آیات اقتدار الهی است از اقتدار الهی و از ظهور و بروز سلطنت الهی به عنوان مهمترین شاخصه یوم الدین ذکر شده. و می‌فرماید:

«ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ» (18):

(باز تو چه میدانی که روز جزا چیست؟). مراد این است که حقیقت و چگونگی قیامت را کسی چنانکه باید، نمی‌داند. وقتی که به تأکید این را بیان می‌کند، یعنی ای پیامبر! حتی شما هم که مخاطب اولیه‌ی این آیات بوده‌ای، عظمت این روز را درک نکرده‌ای؟ مگر آن مقداری را که مشیت ما اقتضاء کرده است.

«يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (19):

(روزی که هیچ کسی برای دیگران نمیتواند کاری بکند و در آن روز فرمان، فرمان الله است).

روز کيفر و پاداش، روزی است که هیچ کسی اختیار هیچ چیزی را برای دیگری ندارد. روز رستاخیز روزی است که کسی توان دفاع از کسی دیگری را ندارد و تنها در فکر نجات خویش است و بسان دنیا نیست که زورمندان و ظالمان قادر به تحقق اهداف شوم خویش باشند، و هر چه که بخواهند آنرا انجام و عملی نمایند.

«وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»: (و کارها آن روز، همه و همه تنها از آن خداست). بلی، آن روز قضاوت در میان بندگان و پایان دادن به کشمکش‌ها، گرفتن حق مظلوم از ظالم، ارزانی داشتن پاداش به نیکان و عدالت خواهان و عفو و بخشایش گناهکاران، تنها از سوی خداست و بس. هیچ کس (هر که باشد) اختیار رساندن چیزی از منفعت را در روز قیامت برای کس دیگری ندارد و در آنجا جز خداوند جلّ جلاله پروردگار عالمیان، هیچ کس نیست که حکمی صادر کند یا کاری را انجام دهد. یعنی اقتدار بی حد و مرز الهی و ظهور و بروز قدرت کامله الهی در روز قیامت عیان میشود.

توضیح مختصر در باره روز قیامت:

قرآن عظیم الشان در تعریف و توضیح وضع زمین، آسمان و انسان در روز قیامت و اینکه روز رستاخیز دارای چه اوصاف است می‌فرماید: قرآن مجید روز قیامت را روز فرار مسمی نموده است، روزیکه انسان از پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر، فرزندان و اقوام خود می‌گریزد و هر کس به کار خود مشغول است و در واقع روز محشر، روز قطع پیوند‌ها و خویشاوندی است.

قرآن عظیم الشان میفرماید که در روز حشر تنها، در زنده شدن دوباره انسان ها خلاصه نمیشود، بلکه همراه آن مجموعه ای از حوادثی مهمی رخ می دهد که برخی از این رویداد ها و حوادث عبارتند از:

وضع زمین و دریا ها و کوه ها:

بر اساس آیات سوره های مبارکه «تکویر، زلزال، دُخان و واقعه، در روز قیامت»، لرزشی سخت زمین را فرا می گیرد. آنچه بر زمین پدیدار گشته، فرو می پاشد. سطح زمین آشکار و نمایان می گردد. زمین شکافته می شود و مردگان از آن بیرون می آیند تا در قیامت محشور گردند. دریاها از هم شکافته، جوشان و برافروخته می شوند. کوه ها از جا کنده می شوند و به صورت غیر متعادل به حرکت در می آیند و به مثل تلی از خاک در می آیند و مانند پشم زده میشوند و نرم و انعطاف پذیر میگردند، و سرانجام مانند ذرات غبار پراکنده می شوند. از سلسله کوه های سر به فلک، جز سرابی چیز دیگری باقی نمی ماند.

وضع آسمان و ستارگان:

سوره های «تکویر، انفطار، طور و الرحمن» درباره وضع آسمان و ستارگان اشاره دارند که وضع آسمان دگرگون می شود و ستارگان از جای کنده می شوند، آسمان دچار نوعی تموج و حرکت پاره پاره و شکافته می شود و مانند گل سرخ و روغن و فلز مذاب روان نمایان می گردد و سرانجام به شکل دود درآمده، در هم پیچیده می شود. نور، آفتاب و ماه به خاموشی می گراید. نظم آنها به هم می خورد و به سوی زمین پرتاب میگردند.

نفخ صور:

در آیات و روایات اسلامی آمده است که: یکی از نشانه های قیامت «نفخ صور» است و آن دو نفخ دمیدن است که یکی نفخ مرگ است و پیش از قیامت عمومی رخ می دهد، یعنی پیش از برپایی قیامت صدای مهیبی به گوش همه موجودات خواهد رسید که موجب مرگ همه آنها می شود و به واسطه آن نظام عالم به هم می خورد. دیگری نفخ حیات است که قیامت برپا می شود و صحنه جهان با نور خدا روشن می گردد و همه انسانها و حتی حیوانات در يك لحظه زنده می شوند. قرآن مجید در سوره زمر آیه 68 درباره نفخ صور می فرماید؛ و در صور دیده می شود، پس همه کسانی که در آسمان ها و زمین هستند می میرند مگر آنان که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار حساب و جزا می مانند.

اوصاف رستاخیز:

قرآن، نام ها و اوصاف مختلفی برای قیامت بر شمرده است که هر يك به حقیقتی اشاره دارند. برخی از آنها عبارتند از:

- واقع شدنی و تردید ناپذیر است:

قرآن عظیم الشان در آیه 2 سوره واقعه و آیه 7 سوره حج قیامت را امری می داند که در وقوعش هیچ شك و تردیدی نیست.

- نزدیک بودن:

قرآن عظیم الشان در آیه 7 سوره معارج قیامت را نزدیک می شمارد. و در برخی از تعبیر از آن با کلمه « فردا» یاد می کند از جمله (آیه 18 سوره مبارکه حشر).

- حق بودن قیامت:

قرآن در آیه 39 سوره نباء قیامت را روز حق می داند، روزی است که در آن حق مطلق، ظهور می کند و جای برای باطل نیست و هر کسی به حق خود می رسد.

- خبر بزرگ:

قرآن عظیم الشان در آیه 67 سوره ص، آیه 15 سوره یونس و (آیه 3 سوره هود) از قیامت با عنوان «خبر بزرگ» یاد می کند و نیز با تعبیر «روز عظیم»، زیرا رویداد های عظیمی در آن رخ میدهند و همچنین با تعبیر «روز کبیر».

- روز فریاد:

صحنه روز محشر را «روز فریاد» و یوم «التناد» گویند. این نام، بدان جهت است که دوزخیان بهشتیان را صدا میزنند. (سوره اعراف آیه 50).

- پیر کننده:

قیامت روزی است کودکان و نوجوانان در آن پیر می شوند. دلیل آن شاید طولانی بودن و یا سخت بودن حوادث آن روز است. (مراجعه به آیه 17 سوره مزمل)

- آشکار شدن رازها:

در قیامت، همه رازها و اعمال انسان آشکار می گردند و مؤمنان و بدکاران با چهره خود بازشناخته می شوند و نامه اعمال انسان گشوده می گردد، نامه ای که همه اعمال در آن ثبت است و هر کس هر عمل خوب و بدی را که انجام داده می بیند. (سوره طارق / آیه 9 و سوره تکویر / آیه 10)

وجوب ایمان به فرشتگان:

از جمله اصول پنجگانه اسلامی یکی هم ایمان بر فرشتگان است فرشتگان آنها هستند که خداوند نام آنان را برایمان ذکر فرموده است، مانند جبریل و میکائیل و اسرافیل و مالک نگهبان جهنم: «ونادوا یا مالک ليقض علينا ربك» (سوره الزخرف 77). (آن دوزخیان مالک نگهبان جهنم را ندا کرده و میگویند: ای مالک از پروردگارت بخواه تا ما را مرگ دهد، بمیریم و راحت شویم). بر مسلمانان است که بر این فرشتگان ایمان داشته باشند، چه آنانیکه نام شان ذکر شده و چه آنانیکه نام شان ذکر نشده است، و به اعمال و کرداری که آنان به فرمان خدا آن اعمال را انجام می دهند. و فرشتگانی هستند در آسمان که مشغول عبادت و رکوع و سجود پروردگار اند، و هیچ جائی از آسمان نیست مگر اینکه فرشته ای از فرشتگان در حال رکوع و سجود خداست.

و فرشتگانی هستند که جز خداوند کس دیگری از آنها خبر ندارد، و ما بطور اجمالی ایمان می آوریم به آن فرشتگان که نام آنها ذکر نشده، و بطور تفصیلی ایمان می آوریم، به آن فرشتگانی که نامشان ذکر شده، و آنان را دوست داریم. و آنها بیشترین کسانی هستند که بنی آدم را به نیکی و خیر نصیحت می کنند، و به نیکی فرمان می دهند، و برای آنان استغفار میکنند، چنانکه خداوند عز وجل می فرماید: «الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا». (سوره غافر 7).

نشانه و تأثیر ایمان به فرشتگان در زندگی انسان:

ایمان به فرشتگان نقش و تأثیر مهمی در زندگی روز مره انسان دارد، زیرا اگر انسان حس کند که تحت تعقیب و مراقبت است، در زندگی خویش احتیاط میکند، و اگر دانست

که فرشتگانی مأمور بر او هستند و شب و روز از او نگهداری و مراقبت میکنند، در اینحال احتیاطی بیشتر بخرچ می دهند. طوریکه در امور دنیاوی نیز چنین است.

انسان زمانیکه احساس تعقیب را می کند، با احتیاط قدم بر میدارد. بناءً در امر مراقبت فرشتگان نیز باید چنین احتیاط را مراعت کنیم.

مراقبین و جواسیس دنیاوی را حداقل انسانها میتوانند ببینند، و یا هم خود را از دید و نظر آنها میتوان پنهان کرد، ولی فرار و یا هم ستر و مخفی کردن از مراقبت فرشتگانی آسمانی کاری است دشواری. انسان نمیتوان از دید و مراقبت آنان فرار کند. فرشتگان آسمانی انسان را در همه جا تعقیب می نماید و همیشه همراه انسان می باشد. خداوند عز و جل به آنان این قدرت را داده تا هر جائیکه خداوند به آنها فرمان دهد خود را برسند، به همین خاطر خداوند می فرماید: «وإنَّ علیکم لحافظین کراماً کاتبین یعلمون ما تفعلون». (سوره الإنفطار 10-12).

خداوند اینرا فرموده تا ما مواظب خود باشیم. و این ثمره ایمان به فرشتگان است که انسان مواظب گفتار و کردار بد خود بود، تا اینکه بر او چیزی نوشته نشود، وگرنه روز قیامت مجازات خواهد شد.

عمل فرشتگان به عمل شیطان چه تفاوتی دارد؟

1 - فرشتگان تسبیح و تنزیه و سپاس خداوند را میگویند، و برای کسانیکه در زمین هستند استغفار میکنند، و آنها بهترین پند دهندگان و ناصحترین مخلوقات خدا به بنی آدم هستند، و شیاطین از خائن ترین مخلوقات خدا به بنی آدم می باشند، زیرا شیاطین عهد و پیمان بسته اند که تا آنجائیکه بتوانند بنی آدم را گمراه کرده فریب دهند و او را به هلاکت برسانند.

2- فرشتگان به نیکی و خوبی امر می کنند. و شیاطین به فساد و بدی امر می کنند، چنانکه خداوند می فرماید: «ومن یعشُّ عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین». (سوره الزخرف 36). (و هر کسیکه خود را به کوری، و از قرآن که یاد خدای مهربان و رحمت خدا برای جهانیان است روی بگرداند، برای او شیطانی برانگیزیم تا همیشه با او همراه و همنشین باشد).

پس کسانیکه از قرآن اعراض کرده و به آن پشت کنند خداوند سبحانه و تعالی آنان را عذاب میدهد به اینکه شیطانی بر او مسلط و چیره کرده تا همیشه همراه او باشد.

و همچنین می فرماید: «وإنهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون أنهم مهتدون حتی إذا جاءنا قال یالیت بینی وبینک بعد المشرقین فبئس القرین». (سوره الزخرف 37-38).

(و بتحقیق آن شیطانها همیشه آن مردم را از خدا غافل کرده به گمراهی می کشانند، و ایشان گمان می کنند که براه راست رسیده اند، تا وقتیکه از دنیا بسوی ما باز آید آنگاه با نهایت حسرت گوید: ای کاش میان من و تو فاصله میان مشرق و مغرب بود که او بسیار همنشین و یار بدی برای من بود. و چیزی انسان را از شیطان دور نمی کند، بجز ذکر و یاد خدایتعالی).

3- اینکه ذکر خداوند شیطان را از او میراند، و فرشتگان نزد او حاضر میشوند.

و به همین خاطر شیطان را: الوسواس الخناس نامیده اند.

و هرگاه انسان ذکر خداوند را ترك کرد شیطان بسوی او می آید و هرگاه ذکر خدا کند فرشتگان دور او جمع میشوند، چنانکه در حدیث آمده: «ما اجتمع قوم فی بیت من بیوت الله یتلون کتاب الله ویتدارسونه بینهم إلا نزلت علیهم السکینه و غشیتهم الرحمة وحفتهم الملائكة و ذکرهم الله فیمن عنده». (مسلم). هرگاه گروهی از مردم در خانه ای از خانه

های خدا (یعنی در یکی از مساجد) گرد آیند تا کتاب خدا قرآن را بخوانند و درسهای آنرا بهم بفهمانند آرامش بر دل‌های ایشان فرود آید، و مهر و رحمت خدا ایشان را فرا گیرد، و فرشتگان ایشانرا در بر گیرند، و خداوند ایشان را میان کسانیکه نزد اوست یاد کند.

شوخی با ملائکه:

طوریکه گفته آمدیم: ایمان به ملائکه و تکریم و تقدیر آنها جزو ارکان ایمان است، بناءً شوخی و تمسخر در باره ملائکه در فهم شرعی جواز نداشته و هر کسیکه به چنین عمل دست زند عمل کفری إجراء میکند. و کافر میگردد.

تعداد کثیری از علماء و مفسرین با استناد از آیات قرآنی و احادیث نبوی شوخی و استهزاء به ملائکه یا یکی از آنان را کفر محسوب میدارند. و معتقد اند کسانیکه دست به چنین عملی میزنند، میگویند این عمل موجب خروج شخص از اسلام و موجب إرتداد یک انسان میگردد: این عده از علماء به آیات (65 و 66 سوره توبه) استدلال نموده می فرمایند: «وَأَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لِيَقُولَنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِإِلَهِهِ وَأَيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَدِرُوا قَدْرَتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (یعنی: «و اگر از آنها بپرسی (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!))، میگویند: «ما بازی و شوخی می‌کردیم!» بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟!» (بگو: عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید! اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا مجرم بودند».

عالم جلیل القدر اسلام امام ابن حزم میفرماید: «از طریق نص شرعی ثابت است که هرکس خداوند متعال یا یکی از ملائکه یا یکی از انبیاء علیهم السلام یا آیه ای از قرآن و یا فریضه ای از فرائض دینی را به استهزاء و مسخرگی بگیرد، چنانکه حجت بر او تمام شده باشد او دیگر کافر است، چرا که اینها همه آیات الهی هستند» «الفصل في الملل والأهواء والنحل» (142/3).

و باز فرمودند: «هرکسی خدا را دشنام دهد یا مورد استهزاء و تمسخر قرار دهد، و یا ملائکه ای را دشنام دهد یا مورد استهزاء و تمسخر قرار دهد، یا پیامبری را دشنام دهد یا مورد استهزاء قرار دهد، یا آیه ای از آیات خداوند را دشنام دهد یا مورد استهزاء قرار دهد، او با این عملش کافر و مرتد گشته و حکم مرتد دارد، و شرائع الهی و قرآن همه از آیات الهی هستند» «المحلي» (413/11).

و ابن نجیم حنفی میگوید: «با ایراد گرفتن از یکی از ملائکه یا سبک شمردن آن کافر میگردد» «البحر الرائق» (131/5).

حتی بعضی از علماء متذکر شدند که انسان با هرگونه سخنی که احساس استهزاء و مسخرگی از آن رود کافر می شود، چنانچه ابن نجیم گفته: «اگر کسی به دیگری بگوید: دید من به تو مثل دید ملک الموت است، بعضی (از اهل علم) بر خلاف اکثریت گفتند: کافر میشود».

جاهائیکه فرشتگان به آنجا میروند:

فرشتگانی هستند که جهانگردند و در جستجوی حقله های ذکر و درس هستند، و اگر حلقه ای از علم و دانش را دیدند به همدیگر می گویند: بیائید که نیاز خود را پیدا کردیم.

و حلقه های ذکر بسیار است و از آن جمله عبارتند از:

1- تلاوت قرآن، پس هرکس قرآن را تلاوت کند ذکر خدا را بجا آورده است.

- 2- و کسیکه نماز می خواند ذکر خدا را بجا آورده است.
- 3- و کسیکه تسبیح و تهلیل و تکبیر و استغفار و سپاس خدا کند ذکر خدا را بجا آورده است. در اینجا فرشتگان اطراف و پیرامون آنها جمع می شوند و شیاطین از آنها دور میشوند.
- 4- کسیکه کتابهای علمی را مطالعه میکند و برای علم و دانش حلقه می زند تا علم و دانش بیاموزد ذکر خدا بجا آورده و فرشتگان پیرامون و اطراف وی جمع میشوند.

جاهائیکه شیاطین به آنجا می روند:

- 1- کسانیکه وقت خود را بیهوده صرف می کنند مانند: مجالس موسیقی و ترانه و تئاتر (صحنه نمایش)، شیاطین پیرامون آنها جمع می شود و فرشتگان از آنها فاصله میگیرند.
- 2- کسیکه عکس جاندار در خانه آویزان کند فرشتگان به خانه اش داخل نمی شوند چنانکه در حدیث آمده: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ». (متفق علیه). فرشتگان به خانه ای که در آن سگ و عکس باشد داخل نمی شوند، پس فرشتگان رحمت به خانه هائیکه در آن عکس وجود دارد داخل نمیشوند.

سابقه دشمنی شیطان با بشر:

مطابق حکم قرآنی شیطان با انسان سابقه طولانی داشته، طوریکه قرآن عظیم الشان در این مورد میفرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (سوره فاطر/ آیه 6) پروردگار با عظمت به انسان میفرماید: شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که او دار و دسته‌ی خود را فرامی خواند تا از اصحاب دوزخ باشند. گفتیم سابقه دشمنی شیطان با انسان طولانی بود. همین شیطان بود که با وسواس مدبرانه خویش ادم و حوا را فریب داد و آنان را از جنت بیرون کشید. «كما اخرجك ابويك» (سوره اعراف، 27). باید برای تمام انسانها اعلان کرد، که شیطان چنان دشمن خطرناک و محلی است که به چشم دیده نمی‌شود مگر او شما را می بیند. «انه يريكم هو و قبيله من حيث لا ترونهم» (سوره اعراف، 27).

در روایات اسلامی با تمام صراحت گفته شده است که شیطان دشمن قسم خورده است. «فبِعزتك...» (صفحه، 82). از هر سو حمله میکند. «من بين ايديهم و من خلفهم...» (سوره اعراف، 17). وسیله‌ی او برای انحراف مردم، و عده‌ی فقر و امر به فحشا است. «الشيطان يعدكم الفقر و يأمرکم بالفحشاء» (سوره بقره، 268) او جز با دوزخی کردن مردم راضی نمی‌شود. «يدعوا حزبه ليكونوا من اصحاب السعير».

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سوره الانفطار	- انفطار = شکافته شدن - محتوای سوره انفطار :- این سوره نیز بر محور مسائل مربوط به قیامت بحث مینماید و انسان را به نعمت های خداوند متعال و فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسان ها هستند متوجه می سازد.	
1		- وجه تسمیه .	
2		- پیوند و مناسبت سوره الانفطار با سوره ی پیشین و سوره ی پسین (انشقاق).	
3		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره الانفطار.	
4		- اسباب نزول آیه (6).	
5		- فضیلت سوره الانفطار.	
6		- آشنایی با سوره انفطار.	
7		- در آیات متبرکه (1 الی 8) در باره موضوعات نشانه های رستاخیز، مکافات و مجازات، نکوهش منکران نعمت الهی، بحث بعمل آمده است.	
8		- در آیات متبرکه (9 الی 19) در باره موضوعات: انکار قیامت، کاتبان نامه ی اعمال، گروه نیکوکاران و گروه گنهگاران بحث بعمل آمده است	
9		- آیا پیامبران هم دارای کرام الکاتبین هستند؟	
10		- فرشتگان نیت و قصد انسانها را هم می نویسند!	
11		- توضیح مختصر در باره روز قیامت.	
12		- وضع زمین و دریا ها و کوه ها.	
13		- وضع آسمان و ستارگان.	
14		- نفخ صور.	
15		- اوصاف رستاخیز.	
16		- وجوب ایمان به فرشتگان.	
17		- نشانه و تأثیر ایمان به فرشتگان در زندگی انسان.	
18		- عمل فرشتگان به عمل شیطان چه تفاوتی دارد؟	
19		- شوخی با ملائکه.	
20		- جاهائیکه فرشتگان به آنجا میروند.	
21		- جاهائیکه شیاطین به آنجا می روند.	
22		- سابقه دشمنی شیطان با بشر.	

مکئی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التاویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین

عبد الله بن عمر بضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م .
ناشر: مؤسسه النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزئی التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزئی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق)
(ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزايا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مکتبه الرياض الحدیثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408 ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحياء التراث العربي.

19- جلال الدين سيوطي:

«الاتقان في علوم القرآن» تفسير الدار المنثور في التفسير با لمأثور « مؤلف: حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (1445- 1505م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسير معانى القرآن فى التفسير»:

مؤلف: الزَّجَّاج أو أبو إسحاق الزَّجَّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسير ابن عطية:

نام كامل تفسير: «المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) .وى از جمله تابعين بوده ، كه در علوم لغت ،تاريخ عرب ، نسب شناسى، حديث، شعر عرب، تفسير، دسترسى داشت .ودر ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسر برده ولى نابينا بود.امام احمد حنبل درباره او مى گويد: «او با حافظه ترين اهل بصره بود و چيزى نمى شنيد مگر اينكه آن را حفظ مى كرد، من يك بار صحيفه جابر را براى او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاريخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل» مشهور به تفسير كشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ) اين تفسير براى بار اول در سال: 1856 ميلادى در دو جلد در كلكته بچاپ رسيد ، سپس در سال 1291 در بولا ق مصر ، ودر سالهاى 1307، 1308، و 1318 در قاهره به چاپ رسيده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربى.

24- تفسير مختصر:

تفسير ابن كثير: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبرى مشهور به جرير طبرى متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى شمسى . تاريخ طبرى مشهور به پدر علم و تاريخ و تفسير است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الكريم، بيروت - لبنان.

25- مفسر صاوى المالكى :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است. سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعيد حوى :

حَوّى، سعيد، حَوّى، سعيد، مفسر « الاساس فى التفسير(يازده جلد؛ قاهره 1405)، كه از

مهمترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع : 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.)

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر « سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگي د حق لاره- جرمني
ادرس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**